

## خوانش اکوفمینیستی در رمان سفر به برون نوشته ویرجینیا وولف

زیبا روشن‌ضمیر

دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات انگلیسی، واحد بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجرد، ایران.

لیلا برادران جمیلی (نویسنده مسئول)

استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، واحد بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجرد، ایران

بهمن زرین‌جویی

استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، واحد بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجرد، ایران

### چکیده

در این پژوهش روش خوانش اکوفمینیستی در داستان سفر به برون نوشته ویرجینیا وولف نشان می‌دهد که تا چه حد زنان و طبیعت بر اساس موارد جنسیتی به هم نزدیک هستند. در این داستان تفاوتی فاحش میان نگاه زنان و مردان به طبیعت وجود دارد. مبتنی بر این پژوهش، می‌توان گفت، ویرجینیا وولف با دغدغه‌های زنانه خود توانسته است در این داستان - و البته دیگر داستان‌های خود - با تأکید بر دوگانه پنداری زن و مرد و انسان و طبیعت با مطرح ساختن مشکلات و بحران‌های زنان و طبیعت، به حاشیه رانده شدن زنان و طبیعت را به خوبی نشان دهد. ریچل، زنی که با طبیعت هم‌سو شده و سعی در پیدا کردن خود واقعی خود در طبیعت دارد از مشکلات ذکر شده بالا در امان نمی‌ماند و در پی رها ساختن خود و طبیعت از غل و زنجیری که مردان بر پای آنها بسته است، می‌کوشد؛ هر چند در انتهای داستان مرگ او رقم می‌خورد و البته این مرگ خود به صورت نمادین رهایی از مشکلات تحمیلی است. پژوهش پیش‌رو، مطالعه‌ای نظری است که به شیوه تحقیق کتابخانه‌ای انجام شده است. در ابتدا مبانی نظری پژوهش توضیح داده شده است و در ادامه رویکرد اکوفمینیستی به نمونه‌های منتخب از داستان سفر به برون با روش تحلیلی - توصیفی که هدف اصلی پژوهش می‌باشد، اعمال می‌شود. در همین راستا، اینکه که چقدر ریچل از طبیعت الهام گرفته و سعی در بهبود هویت و شخصیت خود دارد و چقدر نسبت به تخریب زیست محیطی شکننده است نیز در داستان مورد نقد قرار می‌گیرد. در واقع، شخصیت داستان، ریچل، در دوگانه‌های متضادی مانند: انسان / طبیعت / مرد / زن، و فرهنگ / طبیعت گیر افتاده است و برای رهایی خود از این دوگانه‌های مخرب به طبیعت پناه می‌برد، طبیعتی که خود نیز در این دوگانه‌ها گرفتار شده است. بررسی هم‌سو شدن ریچل و طبیعت از نقطه نظر جنسیت هدف این پژوهش است. می‌توان گفت هر دوی آنها در این نوع جامعه جنس دوم محسوب می‌شوند و مورد ظلم و ستم مردان هستند. در نتیجه، این تحقیق به بررسی داستان سفر به برون اثر ویرجینیا وولف از دیدگاه اکوفمینیستی می‌پردازد که به سرزنش کردن سیستم دوگانه فلسفه غرب که از طریق آن مردان را در مقامی بالاتر و والاتر نسبت به زنان و طبیعت قرار می‌دهد، می‌پردازد.

**واژگان کلیدی:** اکوفمینیسم، دوگانه‌گرایی، ویرجینیا وولف، جنسیت، طبیعت.

## مقدمه

سیمون دوبووار<sup>۱</sup> (۱۹۰۸-۱۹۸۶)، فیلسوف فمینیست فرانسوی، بر این عقیده است که طبیعت مانند زنان بر اساس تولید مثل یا زنانگی در نظر گرفته می شود، «بوم شناسی با فمینیسم در یک راستا قرار دارند» (به نقل قول درهی<sup>۲</sup> ۸۲). اکوفمینیست ها باور دارند که هم زنان و هم طبیعت در نوع نگرش کلیشه ای فرهنگی و اجتماعی گیر افتاده اند. این نشان دهنده ارتباط نزدیک بین طبیعت و زنان است. اکوفمینیست ها معتقدند که هم طبیعت و هم زنان در دنیای مردان گرفتار شده اند. در اکوفمینیسم، زنان و طبیعت از نقطه نظر "تجربه تخریب بوم شناسی" و "آگاهی بوم شناسی" با یکدیگر مرتبط هستند (ساندیلندز<sup>۳</sup> ۲۸). ریشه یا پیدایش اکوفمینیسم به فمینیست فرانسوی فرانسوا دوبون<sup>۴</sup> برمی گردد که «کلمه اکوفمینیسم» را به عنوان «جنبش زنان برای نجات کره زمین» پیشنهاد کرد (۲۹). واندانا شیوا<sup>۵</sup> در کتاب خود تحت عنوان: زنده ماندن استدلال می کند که بر پایه شناخت هستی «طبیعت به عنوان موجودی پویا با انسان ها همسو است و حتی از آنها نیز فراتر می رود» (۳۸). اینطور ادعا می شود که رابطه معناداری بین زنان و طبیعت وجود دارد که باعث می شود زنان نسبت به محیط طبیعی دقت و توجه بیشتری داشته باشند. کارول آدامز<sup>۶</sup> ادعا می کند که «دفاع فمینیستی از حیوانات بر این دلالت دارد که ما مسئولیت کارهایی را که با بدن دیگران انجام می دهیم را بپذیریم» (۱). این بدین معناست که هر اعمال خشونت آمیزی بر بدن زنان و حیوانات باید پیگرد قانونی داشته باشد.

ویرجینیا وولف<sup>۷</sup> (آدلین ویرجینیا استفن<sup>۸</sup>) در ۲۵ ژانویه ۱۸۸۲ در هاید پارک گیت در کنزینگتون لندن به دنیا آمد. او سومین فرزند یک زوج اشرافی و روشنفکر انگلیسی بود. آگاهی زیست محیطی وولف در وهله اول توسط پدرش، لزلی استفن<sup>۹</sup> (۱۸۳۲-۱۹۰۴) برانگیخته شد، زیرا لسللی عادت داشت انواع مختلفی از گل ها را برای اینکه در مجموعه هایی نگهداری کند، جمع آوری کند و این برای همه فرزندان، به ویژه وولف برای آشنایی با انواع مختلف گیاهانی که در باغچه های حیاط منزلش و آنهایی که در همسایگی خود رشد می کردند، الهام بخش بود. در واقع، لسللی علاقه ی وولف به گیاه شناسی را برانگیخت و در نتیجه او در مورد گونه های مختلف گیاهی کنجکاو شد که بیاموزد. علاوه بر این، وولف به همراه خواهرها و برادرانش با جانور شناسی و حشره شناسی بر حسب جمع آوری گونه های مختلف حشرات مانند: بید پروانه، و شته، آشنا شد. سپس وولف با خواهرها و برادرانش با جمع آوری گونه های مختلف حشرات یک مجموعه خانوادگی را شکل داد، «چگونه موزه [خانواده] پیش می رود؟ پدر می گوید که آنها میمونی را کشف کرده اند که از هر چیز دیگری که تا به حال کشف شده است به انسان نزدیکتر است» (نامه جلد اول ۲). بنابراین، طبیعت و موجودات زنده مانند نمونه های در دست برای او جالب بود. وولف، جهان، موجودات زنده و محیط طبیعی را از کودکی بسیار دقیق مشاهده می کرد و این آغاز عشق او به طبیعت و اکوسیستم بود. علاوه بر این، وولف واقعاً به شاعران رمانتیک<sup>۱۰</sup> مانند پرسی بیش شلی<sup>۱۱</sup> (۱۸۷۲-۱۸۸۲)، شاعر رمانتیک انگلیسی که وولف در نامه هایش از او یاد کرده است، علاقه داشت. شاعران رمانتیک، طبیعت و اجسام طبیعی را تجلیل می کردند به طوری که طبیعت را مایه آرامش می یافتند و عواطف و احساسات خود را با طبیعت یکی می دانستند.

احترام به طبیعت، زنان، طبقات کارگر، کودکان، و گروه های طبقه پایین اجتماع، حتی حیوانات در آثار رمانتیک منعکس می شدند. از آنجا که قدرت تخیل، ویژگی اصلی شاعرهای رمانتیک مانند جان کیس<sup>۱۲</sup> (۱۷۹۵-۱۸۲۱) بود، وولف آن را کشف کرد و مانند یک شاعر رمانتیک به اهمیت تخیل مبتنی بر طبیعت و محیط طبیعی اهمیت داد. وولف در مورد شاعران رمانتیک مطالعه کرده بود و چیزهای

<sup>1</sup> Simone de Beauvoir

<sup>2</sup> Hay

<sup>3</sup> Sandilands

<sup>4</sup> Françoise d'Eaubonne

<sup>5</sup> Vandana Shiva

<sup>6</sup> Karol Adamcz

<sup>7</sup> Virginia Woolf

<sup>8</sup> Adeline Virginia Stephen

<sup>9</sup> Leslie Stephen

<sup>10</sup> Romantic poets

<sup>11</sup> Percy Bysshe Shelley

<sup>12</sup> John Keats

زیادی در مورد آنها می‌دانست، به عنوان مثال، در نامه‌ای اظهار داشت که «ما تازه از ایتالیا برگشتیم. ما با موتور به سمت سینیا<sup>۱۳</sup> حرکت کردیم و برگشتیم. تقریباً دوست‌داشتنی‌ترین مکان لریسی<sup>۱۴</sup> بود، جایی که خانواده شلی در لبه دریا زندگی می‌کردند. اکنون به لندن برمی‌گردیم و امیدوارم روزی ما، نه مانند ارواح، همدیگر را ملاقات کنیم» (نامه جلد پنجم ۱۹۰). لریسی، شهری در شمال ایتالیا بود که دی اچ لارنس<sup>۱۵</sup> (۱۸۸۵-۱۹۳۰)، شاعر و نویسنده انگلیسی، و ویرجینیا وولف از آنجا دیدن کردند و با دلیل اینکه آنجا اقامتگاه خانواد شلی بود، از آن جا الهام گرفتند.

سفر به برون<sup>۱۶</sup> (۱۹۱۵) که به عنوان اولین رمان ویرجینیا وولف شناخته می‌شود، درباره زنی بیست و چهار ساله به نام ریچل وینریس<sup>۱۷</sup> است که با کشتی پدرش سفر دریایی به مقصد آمریکای جنوبی<sup>۱۸</sup> را آغاز می‌کند. فرماندهی کشتی به عهده پدر ریچل است و زمانی که آنها برای انجام کارهای تجاری در لیسبون<sup>۱۹</sup> توقف کردند، دو مسافر به نام‌های آقای ریچارد دالووی<sup>۲۰</sup> و خانم کلاریسا دالووی<sup>۲۱</sup> نیز سوار کشتی می‌شوند. در واقع وولف روابط بین انسان و طبیعت یا غیرانسان را بر اساس روابط متقابل آنها برجسته می‌کند. از مناظر زیبا ی طبیعت به صورت نمادین و استعاره استفاده می‌شود. این رمان نشان می‌دهد که طبیعت و زن از نقطه نظر عملکرد با یکدیگر مرتبط هستند، یعنی زمین مادر<sup>۲۲</sup> به ساکنان خود احساس امنیت و اطمینان می‌دهد، زنان از دیگران حمایت می‌کنند تا حس آرامش و آسایش را بیابند، به طوری که مرگ ریچل باعث ایجاد آشفتگی و آشوب در بین مسافران کشتی بر حسب روابط عاشقانه آنها می‌شود. در این تحقیق، سفر به برون نوشته وولف بر اساس اکوفمینیسم نقد و تحلیل می‌شود که محقق به وسیله آن تمام تلاش خود را کرده است تا به انزوا کشیده شدن و مصیبت‌های طبیعت و زنان که در یک جامعه مرد سالار، جنسیت زده شده اند را نشان دهد.

### مبانی نظری پژوهش: نقد اکوفمینیسم

وال پلوموود<sup>۲۳</sup>، اکوفمینیست استرالیایی، کسی که ایده های چالش برانگیز او در مورد تقابل‌ها و تضادهای دوگانه و جفت های فلسفه غرب، مانند انسان/طبیعت، مرد/زن، فرهنگ/طبیعت در حوزه نظریه‌های تفاوت‌های دوگانه مطلق ساختارشکن است. پلاموود در یکی از کتاب‌هایش به نام «فرهنگ محیطی: بحران بوم‌شناختی خرد<sup>۲۴</sup>» (۲۰۰۲)، به طور مفصل درباره «انسان‌محوری<sup>۲۵</sup>» بحث می‌کند (۹۸). او برای تبیین و بیان بهتر انسان محوری به فیلسوف مشهور ارسطو<sup>۲۶</sup> و مناقشه او از دیگاه عقل و اخلاقیات اشاره می‌کند. او از ارسطو نقل می‌کند که «عقل بیش از هر چیز دیگری خود انسان/ست» (۹۸). ارسطو بر عقل و خرد که تمامی وجود انسان است، صحنه می‌گذارد. بحران های زیست محیطی باعث دهشتناک ترین مشکلاتی می‌شود که انسان ها به ویژه زنان و کودکان در معرض آن قرار دارند. بنابراین، گروه سلطه گر مانند مردان، چنین مشکلات زیست محیطی را ایجاد می‌کنند و توازن و تعادل زیست محیطی را با همچنین اشکالاتی بر هم می‌زنند. در این مورد، پلاموود مدعی می‌شود که "گروه‌های برتر کسانی هستند که (هم به طور مستقیم برای استفاده خود و هم به طور غیرمستقیم برای تولید درآمد) بیشترین سهم منابع را مصرف می‌کنند و بیشترین سهم اقتصادی را در نوعی انباشت که باعث آسیب های زیست محیطی می‌شود را دارند." (فرهنگ محیطی ۸۵). وقتی او از گروه‌های ممتاز و مصون نام می‌برد، در واقع بر مردانی تمرکز می‌کند که قبلاً تلاش کرده‌اند بر زنان، طبیعت، حیوانات و محیط زیست تسلط داشته باشند. سپس پلاموود فلسفه‌هایی را

<sup>13</sup> Sinea

<sup>14</sup> Lerici

<sup>15</sup> D. H. Lawrence

<sup>16</sup> *The Voyage Out*

<sup>17</sup> Rachel Vinrace

<sup>18</sup> South America

<sup>19</sup> Lisbon

<sup>20</sup> Richard Dalloway

<sup>21</sup> Clarissa Dalloway

<sup>22</sup> *The Mother Earth*

<sup>23</sup> Val Plumwood

<sup>24</sup> *Environmental Culture: The Ecological Crisis of Reason*

<sup>25</sup> anthropocentrism

<sup>26</sup> Aristotle

توصیف می‌کند که مشابه با نظریه افلاطون<sup>۲۷</sup> هستند و نشان می‌دهد که نوعی تضاد بین این جفت‌های متضاد (عقل/احساس) وجود داشته است که به موجب آن «عقل خیر برتر است و بقیه جهان باید در خدمت آن باشند، که به وضوح در نظریه افلاطونی است، به ویژه در رابطه با بدن، ظاهر می‌شود، و همچنین توسط جانشینان خردگرای افلاطون به صراحت بیان شده است» (۹۴). طبیعت بی‌اهمیت تلقی می‌شود و بخشی از ماده است.

بر اساس فلسفه غرب، واقعیت و زندگی انسان ریشه در آگاهی مرد دارد و زن و طبیعت در مرتبه پایینی قرار می‌گیرند. با این وجود، آنها (زن و طبیعت) «نظم لازم برای تجسم نفس فانی هستند» (نلسون<sup>۲۸</sup> ۱۵۷). بنابراین، هم زن و هم طبیعت از نظر سنتی و تاریخی در فرهنگ غرب طرد و به حاشیه رانده شده‌اند، به طوری که بررسی انتقادی زیادی در مورد طرد شدن زن و پیوند آنها با طبیعت صورت گرفته است. و بوم‌شناسی فمینیستی تلاش‌های زیادی برای شکستن «حوزه پست‌تر خلقت بی‌رحمانه» انجام داده است (پلاموود، فمینیسم، ۲۴). انسان/طبیعت، عقل/احساس، و مرد/زن بیش از حد مورد تأکید قرار گرفته‌اند. اکوفمینیست‌ها تلاش می‌کنند تا جدایی بنیانی را ارائه دهند که پلاموود آن را «تفکیک بیش از حد یا افراطی» می‌نامد (۴۹). از آنجا که «تفکیک بیش از حد» طبیعت را مرده و به ماده‌ی منفعل بدل می‌کند، مکانیسم<sup>۲۹</sup> می‌تواند به عنوان تصویب اجرایی ظریف برای بهره‌برداری و دستکاری طبیعت و منابع آن عمل کند» (مرچنت<sup>۳۰</sup> ۱۰۳). اکوفمینیست‌ها به ترتیب، نگرش‌ها و باورهای مربوط به پیوند مرد با زن و طبیعت را بازسازی می‌کنند.

### پیشینه پژوهش

محمد کائوسر احمد<sup>۳۱</sup> در مقاله خود با عنوان «گرایش‌های اکوفمینیستی در ویرجینیا وولف، دوریس لسینگ و آرونداتی روی» (۲۰۱۹)، رویکردهای اکوفمینیستی نمایش داده شده در آثار این سه زن نویسنده را بیان می‌کند. او کشف می‌کند که این نویسندگان تلاش می‌کنند تا رابطه بین زن و طبیعت را بیابند. نویسنده به دیدگاه وولف نسبت به طبیعت و بازنمایی آن در آثارش اشاره می‌کند. او بیان می‌کند که «وولف دیدگاهی کلی به باغ‌ها دارد، به عنوان محلی برای بحث و گفت‌وگو و مکان‌هایی که حیوانات و انسان‌ها در آن فعالیت می‌کنند؛ تاریکی و روشنایی مبهم می‌شوند؛ و محدودیت‌ها و نظام‌های متری را از بین می‌برند» (احمد ۹۹۹). در واقع، دیدگاه وولف در مورد اشیاء و اجسام طبیعی، تصویر و جهان طبیعی و دیدگاه او از دوگانه انگاری انسان/طبیعت در آثارش در این مقاله مورد بحث قرار گرفته است. علاوه بر این، نویسنده تأکید می‌کند که لسینگ و روی در آثار خود طبیعت را ارائه می‌دهند و از نظر تجلی زنان، جنسیت، طبیعت و تبعیض جنسی، اکوفمینیست هستند. جاستینا کوستکوسک<sup>۳۲</sup>، در کتاب، *زنان نویسنده بوم‌گرا: نظریه شاعرانه محیط زیستی توسط ویرجینیا وولف، ژنیت وینترسون، علی/اسمیت* (۲۰۱۳) نشان می‌دهد که چگونه برخی از نویسندگان زن مانند ویرجینیا وولف، ژنیت وینترسون (۱۹۵۹)، و علی اسمیت (۱۹۶۲) از گفتمان بوم‌شناختی از طریق متون خود و ایجاد محیطی که در آن شخصیت‌ها به طبیعت نزدیک‌تر هستند، بهره می‌برند.

علاوه بر این، تقابل‌های جفت‌های فلسفه غرب مانند فرهنگ/طبیعت و مرد/زن در متون آنها به چالش کشیده شده است. اگر چه وینترسون و اسمیت نویسندگان پست مدرنیست و در قید حیات هستند، اما مانند وولف که چند سال (حدود ۵۰ سال یا بیشتر) قبل از آنها زندگی کرده است به عنوان یک نویسنده مدرنیست بر طبیعت‌نویسی تمرکز می‌کنند. نویسنده کتاب فوق آنها را به دلیل دغدغه‌هایشان در مورد طبیعت، محیط زیست و فرهنگ در یک راستا قرار داده است. در این مورد، کوستکوسک می‌نویسد: «وولف نشان می‌دهد که علاقه آشکار به محیط زیست دارد، حتی اگر معمولاً تمرکز اصلی او نباشد» او از نظر آثارش یک فعال محیط زیست محسوب می‌شود. علاوه بر این، به گفته کوستکوسک، او معتقد است «محیط طبیعی پیاده روی در بیرون، تفکر خلاق و تحلیلی او را تقویت

<sup>27</sup> Plato

<sup>28</sup> Nelson

<sup>29</sup> ساز و کار و هم‌آیی اعضا

<sup>30</sup> Merchant

<sup>31</sup> Mohammad Kaosar Ahmad

<sup>32</sup> Justyna Kostkowsk

می‌کند ... او از جهان به عنوان یک سیستم چندگانه، از تنوع و به هم پیوستگی همزمان شکل زندگی پاییزی گونه آگاه است.» (۱۵-۱۶). نویسنده تمایل دارد نشان دهد که چگونه وولف با محیطی که در آن زندگی می‌کند تعامل دارد و توجه ویژه‌ای به محیط فیزیکی اطراف خود دارد تا استعداد، ظرفیت، پتانسیل ادبی، خلاقیت و نبوغ او را تغذیه کند.

کریستینا آلت<sup>۳۳</sup> در کتاب خود، *ویرجینیا وولف و مطالعه طبیعت* (۲۰۱۰)، نشان می‌دهد که چگونه وولف به عنوان نویسنده اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم خود را وقف مطالعه علوم طبیعی می‌کند تا از موضوعات مختلف مانند بوم‌شناسی آگاه باشد. نویسنده در این کتاب به اشتیاق زیاد وولف برای خواندن و شناخت بهتر جهان طبیعی در اوایل قرن بیستم اشاره می‌کند، «مطالعه روابط متقابل بین موجودات و بین موجودات و محیط آنها، به عنوان یک رشته علمی ظاهر شد» (آلت ۱۴). مطالعه بوم‌شناسی منجر به ظهور یک رشته علمی شد. توصیفات وولف از طبیعت در آثارش، مبنای مطالعه برخی از محققان بوده است تا درک وولف از طبیعت، جهان طبیعی و در کل اکوسیستم‌ها را نشان دهد.

دیانش صانعی و جلال سخنور در مقاله «تحلیل گفتمان زیست محیطی - فرهنگی رمان *روایت ندیمه* اثر مارگارت اتوود» کوشیده‌اند که از خوانش بومگرایانه برای بررسی داستان *روایت ندیمه* مبتنی بر دوگانه «طبیعت» و «فرهنگ» استفاده کنند. زنان در ساختار دوگانه فرهنگ و طبیعت با طبیعت هم‌سو شده‌اند و جزو زیردستان قرار می‌گیرد و مردان با فرهنگ هم‌سو شده‌اند و در بالاترین سطح جامعه و تمدن قرار می‌گیرند. در این باره، صانعی و سخنور اینگونه بیان می‌کنند: «فریاد مظلومیت راوی، فریاد مظلومیت مادر طبیعت است. صدای او صدای طبیعت است. در این داستان پیوند ناگسستنی بین هویت تحمیلی بر شخصیت‌ها از سوی فرهنگ پدرسالار و هم‌صدایی زن با جنبش زیرزمینی در اعتراض به این ظلم در خور تأمل است» (۲۲۴). همانطور که مشخص است دغدغه نویسندگان مقاله بر این است که نشان دهند چگونه مردان با فرهنگ پدرسالاری هم‌سو شده‌اند و ظلم بر زنان می‌کنند و البته طبیعت که فریاد مظلومیت سر می‌دهد با جنبش زنان بر ضد هویت تحمیلی بر آنان از سوی مردان، هم صدا شده است.

در مقاله‌ای دیگر با عنوان «گفتمان دیگر شدن طبیعت: خوانش بوم‌گرایی پسا استعماری موجودات وحشی کمیاب در رمان *مواج‌گرسنه* اثر آمیتا وگوش» بهمن زرین‌جویی سعی بر این دارد که اثر *مواج‌گرسنه* را از دو دیدگاه بوم‌گرایی و پسااستعماری مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد. او در این مقاله سعی دارد آشکار سازد که چگونه انسان تلاش می‌کند حیات وحش و طبیعت را زیر سلطه خود درآورد و از طریق مبانی نظری بوم‌گرایانه پسااستعماری به تصویرسازی طبیعت می‌پردازد که انسان سعی به ویرانی و تحت کنترل درآوردن آن دارد. به استعمار گرفتن طبیعت و تبدیل طبیعت به «دیگری» هدف اصلی مقاله مذکور است. به دام انداختن ببر بنگالی و نبرد آن با انسان‌ها یادآور این است که: «ببر را می‌توان به مثابه نشانه‌ای از قدرت طبیعت در نظر گرفت که در جهت انتقام‌گیری از انسانی که دست به تخریب طبیعت زده است، وارد صحنه می‌شود بی‌رحمانه انسان‌ها را از پای درمی‌آورد» (۱۲۳). قدرتی که به ببر داده شده است برای رویارویی با انسان تمثیلی از قدرت طبیعت است که انسان با سوءاستفاده و بهره‌کشی از آن نه تنها طبیعت را تخریب می‌کند بلکه دست به کشتن خود نیز می‌زند. چرا که ارتباط بین انسان و طبیعت دو طرفه است. اینکه انسان دست به هر عملی می‌زند که طبیعت را تحت کنترل خود در بیاورد در واقع، خشم طبیعت را برمی‌انگیزد: «این نشانه‌ای از خشم طبیعت است که در اثر دست کاری و تغییر در زنجیره پدیده‌های طبیعی توسط انسان، که مصداقی از بوم‌گرایی پسااستعماری است، ایجاد شده بود و باعث بوجود آمدن عواقبی جبران‌ناپذیر گشت» (۱۲۵). نقل قول بالا مصداق این صحبت است که هر عملی عکس‌العملی در پی دارد و دنیا دار مکافات است. بنابراین نتیجه رفتار انسان با طبیعت و حیوانات به خود او برمی‌گردد.

در مقاله‌ای تحت عنوان «تقابل زمین سوژگی و انسان سوژگی در ادبیات طبیعت‌گرا» نوشته فاطمه صفری به بررسی مفهوم زمین سوژگی با معرفی ادبیات طبیعت‌گرا می‌پردازد که می‌کوشد بیان کند: «نگرش اصالت زمین (زمین سوژگی) همواره از دو رکن اساسی عدم هر گونه ثنویت‌گرایی و عدم هر گونه صفت‌دهی پیروی می‌کند» (۱). او معتقد است هر زمانی که نظریه‌ای از زمین سوژگی فاصله بگیرد به انسان محوری نزدیک می‌شود؛ در واقع به ثنویت‌گرایی و نظریه دوگانگی نزدیک می‌شود. تفکرات دوگانه انگار بدین معناست که انسان از موجودیت کامل برخوردار است و بقیه موجودات مانند حیوانات و طبیعت از نظر ارزشی و وجودی در مقامی پایین‌تر از او قرار دارند.



علاوه بر آن، نویسنده مقاله به بررسی «فرا اومانیزم» می‌پردازد که با «ارائه نگره‌گاه تکنولوژی سبز، بشر را به سوی فراروندگی از تمام دوگانه پنداری و رسیدن به تعادل طبیعی زمین سوق می‌دهد» (۱۲). تکنولوژی سبز و همچنین زمین‌سوژگی انسان را از نگرش دوگانه‌پنداری نجات داده و حتی انسان را به نجات زمین نیز سوق می‌دهد.

مسلم ذوالفقار خانی در مقاله خود، «بوم‌گرایی و تبلور آن در آثار نیما یوشیج و رالف والدو امرسون» به نقد و بررسی آثار دو شاعر و نویسنده ایرانی و آمریکایی، نیما یوشیج و رالف والدو امرسون از دیدگاه نظری بوم‌گرایی می‌پردازد. او به این نتیجه می‌رسد که هر دو شاعر طبیعت و از طبیعت الهام می‌گرفتند. نویسنده مقاله با تکیه بر ادبیات تطبیقی به بررسی رویکرد بوم‌گرایی در آثار هر دو نویسنده، نیما و امرسون می‌پردازد. او به این نتیجه می‌رسد که علیرغم تفاوت‌هایی که دو شاعر دارند، وجوه مشترک زیادی دارند. او در این باره می‌گوید، «نیما و امرسون هنگامی که درباره طبیعت سخن به میان می‌آوردند آرمان خواه و ایده‌آلیست هستند. ارزش‌های بوم‌گرایانه و آرمانی در جای جای آثار شعری و غیرشعری ایشان به چشم می‌خورد و پیوند فرهنگ بشری و طبیعت، و تلاقی تاریخ طبیعی و تاریخ بشری را منجر به کمال و یکپارچگی برای انسان و طبیعت می‌پندارند» (ذوالفقار خانی ۲۶۹). در واقع، در آثار هر دو شاعر طبیعت را به عنوان یک اصل زیبا و فریبنده در نظر می‌گیرند و هم زیستی با طبیعت پایه و عنصر اساسی اندیشه و تعقل هر دو شاعر است. هر دو شاعر بر این عقیده هستند که اگر انسان از زندگی صنعتی و شهری خود فاصله بگیرد و به طبیعت بپیوندد او بهترین دارو برای درمان دردها و مصیبت‌های خود یافته است. از نگاه امرسون طبیعت‌گرایی بیشتر جنبه مذهبی دارد، و «این طبیعت است که انسان را در خداوند محو می‌کند و به او تولدی دیگر می‌بخشاید» و از نگاه نیما طبیعت‌گرایی «بیشتر بر جنبه‌های سمبولیسم و آرمان‌خواهی اجتماعی تمرکز کرده است» (۲۷۰). اختلاف نظرهایی که هر دو شاعر از دیدگاه طبیعت‌گرایی دارند قابل اغماض است و آنها هر دو در نهایت تفکر مشابه دارند و آن این است که طبیعت راه نجات انسان است چه از دیدگاه الهی و مذهبی باشد، چه از دیدگاه عدالت اجتماعی.

زهره پارساپور داستان «زنان بدون مردان» نوشته شهرنوش پارسا پور از دیدگاه اکوفمنیستی بهره می‌جوید که آشکار می‌سازد که چگونه زنان با طبیعت پیوند خورده‌اند. پارساپور در مقاله خود کوشیده که در داستان زنان بدون مردان نشان دهد، «زنان با طبیعت به دو شکل واقعی و نمادین پیوند دارند و سرنوشت و ماجرای زندگی آنان با درخت و آب و نور گره خورده است» (۴۲). گره خوردن سرنوشت زنان با طبیعت به شکل نمادین در تعارض با فرهنگ پدرسالار است که می‌کوشد زنان را محدود و به دور از احساسات و عواطف واقعی خود کند. در این داستان دنیایی خلق شده است که در آن زنان هم با طبیعت بیرون هم با طبیعت درون خود پیوند بیشتری دارند: «حتی نگاه زنان به مردان و نیز نگاه مردان به زنان در این دنیای جدید تعدیل می‌شود و انسانی‌تر می‌گردد» (پارسا ۴۲). بنابراین، این دنیایی‌ست که در آن زنان با طبیعت برای برخورداری از حق طبیعی خود هم صدا شده‌اند و مردان نیز محدود به چارچوب‌های فرهنگ مردسالارانه دیگر نخواهند بود.

مقاله‌ی «خوانش زیست محیطی پنین نوشته ولادیمیر ناباکوف» از دیدگاه بوم‌گرایی ژرف بهره می‌جوید تا به نقد داستان پنین بپردازد. ولادیمیر ناباکوف هم ردیف اندیشمندان بوم‌شناس ژرف در نظر گرفته شده است. ناباکوف با استفاده نمادین از سنجاب در رمان خود مبتنی بر استفاده از دیدگاه بوم‌شناسی ژرف می‌کوشد که آشکار کند: «این نوع نگرش به حیوان بیش از هر چیز بیانگر دیدگاه نویسنده در برابری انسان و حیوان و قائل بودن به ارزش ذاتی حیوانات در هستی است» (طاووسی و چاوشیان ۱۳۷). نویسنده‌های مقاله در تلاشند که نشان دهند ناباکوف احترام به طبیعت و تمامی موجودات زنده را در رمان خود آشکارا بیان می‌کند، تا جایی که رمان، خود از ساختاری مشابه با زندگی و حتی شکل ظاهری سنجاب برخوردار است و در نهایت دیدگاه بوم‌شناسی ژرف برای تمام جانداران از جانداران میکروسکوپی گرفته تا غول پیکرترین آنها از «ارزش فی نفسه و ذاتی برخوردارند صرف نظر از این که این گونه‌ها در خدمت خواسته‌های انسان باشند یا نباشند» (طاووسی و چاوشیان ۱۱۹). کلام آخر اینکه تمامی جانداران از هر گونه‌ای که باشند از اینکه آنها چه سود و فایده‌ای برای انسان داشته باشند و یا حتی نداشته باشند قابل احترام هستند.

پیمان امان‌الهی بهاروند و بختیار سجادی در مقاله «انسان‌مداری در تقابل با زیست‌مداری: مواجهه سوژه‌های انسانی با محیط زیست در رمان چسپیکه اثر جمیز ای. میچیز» به تحلیل رمان چسپیکه از طریق نقد بوم‌گرا و براساس مفاهیم انسان محوری و زیست محوری

می‌پردازد. نویسندگان فوق‌الذکر در این مقاله به بررسی فجایع مخرب انسان محوری در طبیعت آمریکای شمالی می‌پردازند. آنها بر این عقیده‌اند که بومیان آمریکایی ساکن در آمریکای شمالی از تخریب محیط زیست خودداری می‌کنند و در حفظ زیبایی طبیعت کوشا هستند. در واقع آنها زیست‌محور هستند و در مقابل آنها استعمارگران اروپایی هستند که صرفاً به فکر منفعت خود هستند و به طبیعت، محیط زیست، و حیوانات آسیب می‌رسانند که به هدف خود که همانا دستیابی به امکانات طبیعی و بهره‌برداری از منابع طبیعت است، برسند. در نتیجه آنها انسان محور هستند و با تکیه بر مفهوم برتری انسان در طبیعت و اینکه طبیعت و کلیه حیوانات در خدمت آنها هستند به منفعت‌طلبی خود در طبیعت ادامه می‌دهند. نویسندگان، نظر فوق را بدین ترتیب بیان می‌کنند: «در حقیقت، رویکردهای متفاوت اروپایی‌ها و بومیان آمریکایی در مقابل محیط پیرامونشان را می‌توان به ترتیب مصادیق بارز انسان‌مداری و زیست‌مداری دانست» (۲۵). بنابراین همواره این دو مفهوم؛ انسان‌محوری و زیست‌محوری در تقابل و تضاد هستند بوده‌اند، هستند و خواهند بود. رویکرد بوم‌گرا جوابگو این تقابل به نحو احسن بوده است. همانطور که این مورد در مقاله فوق به وضوح و به کوشش نویسندگان به خوبی نشان داده شده است.

حلیمه عنایت، و حیدر فتح‌زاده، در مقاله‌ای تحت عنوان: «رویکردی نظری به مفهوم اکوفمینیسیم» به تحلیل رویکرد اکوفمینیسیم می‌پردازد که براساس این رویکرد ارتباط سه‌گانه‌ای بین زن، طبیعت و مردسالاری شکل گرفته شده است. این رویکرد به انعکاس صدای زن و طبیعت که حقوق آنها توسط روابط مردسالاری نادیده گرفته شده است، می‌پردازد. در واقع، اصل مؤنث بودن زن و طبیعت به بهره‌کشی آنها کمک کرده است. ارتباط زن با محیط زیست و طبیعت راه را برای تحمیل هر چه بیشتر تبعیض جنسیتی بر آنها هموارتر کرده است. بنابراین اکوفمینیسیم و دیگر نحله‌های آن تلاش می‌کند که این تبعیض جنسیتی از طبیعت و زنان بردارد و فرهنگ را که «به مثابه امری برتر نسبت به محیط زیست بوم در نظر گرفته می‌شود» را با محیط زیست و طبیعت هر چه بیشتر آشتی دهد (عنایت و فتح‌زاده ۴۶). بحران‌های زیست محیطی، مبتنی بر نظریه اکوفمینست ناشی از عواملی همچون «تکنولوژی صنعتی، عقلانیت ابزاری، سرمایه‌داری، انسان محوری، نابرابری‌های اجتماعی و طبقاتی» هستند که از این روی نظریات مرتبط با جریانات جامعه‌شناسی برای حل این مشکلات باید ورود کنند که البته این جریان (جامعه‌شناسی) تاکنون راه‌حل عقلانی برای حل این مشکلات ارائه نداده است (۵۹). بنابراین اکوفمینیسیم‌ها با مطالعه مبانی گسترده تحقیقات فمینیستی و اکولوژیکی در پی به دست آوردن راه‌حل مذکور هستند.

## ۱. روابط طبیعت و زنان در رمان سفر به برون

زنان و طبیعت به نقش‌های جنسیتی محدود و موارد بدنی خود غل و زنجیر شده‌اند. هر دوی آنها بیشتر به محیط زیست و طبیعت پاسخ می‌دهند. وقتی جنسیت با محیط زیست و زنان مرتبط است، زنان و طبیعت در خطر هستند زیرا مردان در مورد محیط طبیعی مانند مسموم کردن آب یا استفاده از آفت‌کش‌ها برای محصولات تصمیم می‌گیرند و اثرات مستقیم ناشی از آنها می‌تواند به راحتی بر بدن زنان تأثیر بگذارد. زن و طبیعت از طریق روابط جنسیتی با آنچه که هر دوی آنها شدیداً تحت تأثیر قرار می‌گیرند، دیده می‌شوند. می‌توان دریافت که «روابط بین جنسیت و انقیاد مشکل‌ساز است» (کاپا ۳۴، ۱۳۸). مردان می‌توانند دست به هر کاری که دوست دارند در مورد زنان و طبیعت بزنند، به این دلیل که روابط جنسیتی زنان و طبیعت را مطیع و فرمانبردار می‌کند. در این رمان، گروهی از انگلیسی‌ها به جزیره سانتا ماریا<sup>۳۵</sup> سفر می‌کنند و در آنجا سفری تدارک می‌بینند و جذب زیبایی‌های شگفت‌انگیز طبیعت می‌شوند، اما زیبایی طبیعت توسط سنت جان هرست<sup>۳۶</sup> نادیده یا به تمسخر گرفته می‌شود:

خورشید در حال غروب بود و آب تاریک و سرمه‌ای بود. رودخانه دوباره پهن شده بود و آنها از جزیره کوچکی می‌گذشتند که مثل راه باریک تاریک در وسط نهر قرار داشت ... شاخه‌های درختان روی کرانه بیش از هر زمان دیگری پیچ خورده و زاویه دار به نظر می‌رسیدند و سبزی برگ‌ها ژولیده و آغشته به طلا بود. سپس هرست شروع به صحبت کرد و روی کمان خم شد. «این آدم را به شدت عجیب و غریب می‌کند، نفهمیدی؟» او غرولند کرد. «این

<sup>34</sup> Kääpä

<sup>35</sup> Santa Maria

<sup>36</sup> St. John Hirst

درخت‌ها اعصاب آدم را به هم می‌ریزند، همه چیز دیوانه‌کننده است. خدا بدون شک دیوانه است کدام انسان عاقلی می‌توانست چنین بیابانی را تصور کند و با میمون‌ها و تمساح‌ها در آن ساکن شود؟ اگر اینجا زندگی می‌کردم، حتماً دیوانه می‌شدم.» ترنس سعی کرد پاسخ او را بدهد، اما خانم امبروز به جای آن پاسخ داد. از او خواست به نحوه جمع شدن اشیا نگاه کند - به رنگ‌های شگفت‌انگیز توجه کند، به شکل درختان بنگرد. به نظر می‌رسید که خانم امبروز قصد داشت که از ترنس در برابر برخورد دیگران محافظت می‌کند. (سفر به برون ۱۸۹)

سنت جان هرست، شروع به صحبت بی ادبانه در مورد زیبایی طبیعت می‌کند. وقتی وولف زیبایی جنگل را توصیف می‌کند، آدمی می‌تواند خود را در میانه این صحنه طبیعی تصور کند و از این زیبایی شگفت‌انگیز بسیار لذت ببرد. اما مردی مانند سنت جان مخالف چنین زیبایی و منظره‌ای است. حتی او سعی می‌کند عمق نفرت خود را با آشکار ساختن باورهایش در مورد خدا به شیوه‌ای زننده، بیان کند. پلاموود توضیح می‌دهد که چگونه افلاطون زنان را از طریق نقش‌های جنسیتی با طبیعت پیوند می‌دهد. زنان و طبیعت در دیدگاهی متضاد و نشأت گرفته از اندیشه غربی که از زمان افلاطون آغاز شده و تا به امروز ادامه یافته است، به عنوان افراد فرومایه شناخته شده‌اند:

تفکر افلاطونی به طور سیستماتیک طبیعت را تحقیر می‌کند به همان شیوه‌ای که زنان را به طور سیستماتیک تحقیر می‌کند، و حقارت طبیعت در تمام این معانی به شدت با حقارت زنان، بردگان و حیوانات و نیز جنبه‌های زندگی، فرهنگ و خود مرتبط است و آنچه مربوط به زنان است، زنانه است. شناسایی جفت جنسیتی متضاد عقل و طبیعت (طرف برتر مرکز است) به‌عنوان یک تز کلی صریح در آثار افلاطون مطرح نمی‌شود (اگرچه توسط جانشینان او؛ مثل فیلو<sup>۳۷</sup> مطرح شد)، بلکه شناسایی وجه زیرین ثنویت‌های افلاطونی به‌عنوان زنانه در استعاره و نیز در موارد خاصی از تضادهای عقل، و همچنین از طریق تشکیل قطب در تقابل با نیروهایی که به‌عنوان زنانه و طبیعی ساخته شده‌اند، به‌قدر کافی آشکار می‌شوند. (فمینیسیم ۸۶)

افلاطون هنگامی که مردان را با عقل و هوش همراه می‌کند، زنان را به طور گسترده تحقیر می‌کند. حقارت تحمیل شده بر طبیعت و زنان، آنها را جنس دوم و جنسیت زده می‌کند. سنت جان، نیز طبیعت و دیگر موجودات زنده را تحقیر می‌کند. به عنوان مثال، وولف در مجموعه مقالات خود، مرگ شب پره و مقالات دیگر<sup>۳۸</sup>، به صراحت اشاره می‌کند که مردان طبیعت را دوست ندارند:

در عین حال کاملاً درست است، و پروفیسور پک به خوبی بر این واقعیت تأکید می‌کند که شلی اگر این هریت یا آن مری را دوست نداشته باشد، انسانیت را دوست داشت. حس بدبختی انسانها در وجودش به همان قدر روشن و ماندگار می‌سوخست که حس زیبایی الهی طبیعت در او می‌سوزد. او ابرها و کوه‌ها و رودخانه‌ها را بیشتر دوست داشت هر انسان دیگری آنها را دوست داشت. (۵-۱۲۴)

وولف از پروفیسور پک، نویسنده زندگی‌نامه، شاعر، منتقدی که دیدگاه‌هایش نسبت به طبیعت با سایر مردان متفاوت است، نام می‌برد. او قدردانی خود را از پروفیسور پک ابراز می‌کند زیرا فکر می‌کند که او طبیعت را مشتاقانه می‌ستاید. وولف معتقد است که مردان به اندازه زنان در طبیعت نیستند. سنت جان فردی روشن‌فکر مانند پروفیسور پک<sup>۳۹</sup> است، اما متأسفانه او عاشق طبیعت و اجسام طبیعت نیست و طبیعت و حیوانات را بیهوده فرض می‌کند. وولف به این نتیجه می‌رسد که طبیعت و زن از نظر مردان هیچ اهمیتی ندارند و هر دو در معرض نقش‌های جنسیتی هستند، زنان برای نقش‌های خانگی هستند و طبیعت برای داشتن حس باروری مانند زنان است.

<sup>37</sup> Philo

<sup>38</sup> *Death of the Moth & Other Essays*

<sup>39</sup> Professor Peck



وولف، در یادداشت‌های روزانه<sup>۴۰</sup> خود (۱۹۲۰)، درباره جیمز جویس<sup>۴۱</sup> (۱۸۸۲-۱۹۴۱)، نویسنده برجسته انگلیسی، می‌نویسد و احساسات خود را در مورد سبک نوشتن و دیدگاه جویس در مورد طبیعت بیان می‌کند: «به من گفت که بیشتر به مردم بیش از هر چیز دیگری علاقه دارد وقتی وردزورث<sup>۴۲</sup> با طبیعت سر و کار دارد نمی‌تواند وردزورث را بفهمد. نوبت وردزورث برای کاریکاتور است» (یادداشت‌های روزانه جلد دوم ۶۸). وولف از بی‌علاقگی جویس به طبیعت آگاه است زیرا معتقد است که او علاقه‌ای به وردزورث ندارد. وردزورث (۱۸۵۰-۱۷۷۰) شاعر پیشگام رومانیتک در مورد احساسات و زیبایی طبیعت می‌نویسد که برای وولف الهام بخش است: «نقش وردزورث به عنوان یک فعال و دوستدار اولیه محیط زیست در شعرهای خود او نشان داده شده است، که نشان می‌دهد میل خود برای آموزش عشق ابراز شده به طبیعت را به مردم ابراز می‌کند» (هال<sup>۴۳</sup> ۱۱۶). نقش وردزورث به عنوان یک دوستدار محیط زیست از طریق شعر خود او آشکار می‌شود و عشق او به طبیعت نیز بیان می‌شود. وولف احساسات عمیق خود را نسبت به طبیعت که نویسنده مشهوری مانند جویس به آن علاقه‌ای ندارد، نشان می‌دهد. تعصب جنسیتی نسبت به طبیعت به صراحت توسط وولف بیان شده است، زیرا مردان کاری با طبیعت ندارند. سنت جان در رمان هیچ رابطه‌ای با طبیعت برقرار نمی‌کند و حتی به نگاه جنسیتی او به طبیعت اشاره می‌شود.

## ۲. یک سو شدن زنان و طبیعت در رمان سفر به برون

سریپل اوپرم<sup>۴۴</sup> اشاره می‌کند که اکوفمینیسم فرهنگی، «زنانگی را با این استدلال جشن می‌گیرد که زنان بیشتر از مردان با طبیعت در ارتباط هستند» (۲۱). بر اساس نظریه فوق، زنان و طبیعت به دلیل بهره‌وری و مادر بودن به یکدیگر نزدیک هستند. با این وجود، برخی فمینیست‌های اکوسوسیالیست<sup>۴۵</sup> مانند پلاموود با آن مخالف هستند و فکر می‌کنند که انفعال می‌تواند نتیجه چنین ایده‌ای باشد. با کنار گذاشتن بحث‌های مربوط به این دیدگاه، اکوفمینیست‌ها می‌کشند تا ظلم و ستمی که بر زنان و طبیعت تحمیل شده است را از بین ببرند. اکوفمینیست‌های سوسیال در پی به چالش کشیدن دوگانگی هستند که با آن تحقیر زنان و طبیعت منطقی می‌شود. می‌توان فرض کرد که دیدگاه اکوفمینیستی وولف به عنوان اکوفمینیسم فرهنگی دسته‌بندی می‌شود، زیرا او در رمان‌های تخیلی بوم‌شناسی<sup>۴۶</sup> خود، زن و طبیعت را در یک موقعیت قرار می‌دهد.

به عنوان مثال در «سفر به برون»، زمانی که ریچل بیمار می‌شود و در حال مرگ است، راوی طبیعت را توصیف می‌کند که به حالتی ناخوشایند به وضعیت هیوت<sup>۴۷</sup> وابسته است. بازنمایی وولف از باغ‌ها، جنگل‌ها و رودخانه توجه خوانندگان را به رشد و تغییر ریچل از نظر خودآگاهی جلب می‌کند، گویی طبیعت می‌تواند به طور استعاری برای او راهنمایی باشد تا خود را بالغ‌تر، تحصیل‌کرده‌تر و سرزنده‌تر بیابد. در رمان، با وجود اینکه قبل از بیماری ریچل، طبیعت سانتا ماریا زیباست و طبیعت را زیبا و جذاب به نمایش می‌گذارد، اما در هنگام بیماری، زیبایی طبیعت از بین می‌رود و این در قسمت بعدی رمان نشان داده شده است:

او با احتیاط پاسخ داد: «من نمی‌توانم بیشتر از دکتر لسیج به شما بگویم، آقای هیوت»، ممکن است از کلماتش علیه او استفاده شود. «مورد جدی است، اما شما کاملاً مطمئن باشید که ما تمام تلاش خود را برای خانم وینس انجام می‌دهیم.» اگرچه هیوت به اتاقش رفت، اما حتی نتوانست لباس هایش را در بیاورد. برای مدتی طولانی بالا و پایین می‌رفت و از پنجره به بیرون خم می‌شد، به زمینی خیره می‌شد که در برابر آبی کم رنگ آسمان تیره بود. با آمیزه‌ای از ترس و نفرت به درختان باریک سرو سیاه که هنوز در باغ قابل مشاهده بودند نگاه کرد و صداهای ناآشنا را شنید که نشان می‌دهد زمین هنوز داغ است. همه این مناظر و صداها شوم و پر از خصومت و قابل پیش‌بینی به نظر می‌رسیدند؛ بومیان و پرستار و دکتر و نیروی وحشتناک خود بیماری همه با هم به نظر می‌رسیدند که علیه هیوت

<sup>40</sup> diary

<sup>41</sup> James Joyce

<sup>42</sup> Wordsworth

<sup>43</sup> Hall

<sup>44</sup> Serpil Oppermann

<sup>45</sup> Eco-socialist feminists

<sup>46</sup> Eco-fiction

<sup>47</sup> Hewet

توطئه کرده بودند. به نظر می‌رسید که آنها در تلاش برای تحمیل بیشترین رنج ممکن به او با یکدیگر متحد شدند.  
(سفر به برون ۵-۲۳۴)

منظره طبیعت نامطلوب، و «شوم و پر از خصومت» به نظر می‌رسد. پیش از آن طبیعت در بهترین حالت خود قرار داشت، به طوری که گروهی از گردشگران انگلیسی از جمله هیوت از آن بسیار لذت می‌بردند. می‌توان گفت زمانی که ریچل به دلیل بلوغ فکری و ذهنی به تدریج در حال رشد بود، در نهایت با طبیعت همذات‌پنداری کرد و احساس راحتی کرد. او در اتاقی زندگی می‌کرد که اطراف آن را باغی زیبا احاطه کرده بود که برایش الهام بخش بود تا با اشتیاق بیشتر مطالعه کند. در این رابطه، پلاموود ادعا می‌کند: «همانطور که تفکیک بیش‌ازحد با جدایی اشتباه گرفته می‌شود، ادغام خود/دیگر نیز تنها جایگزینی برای گزارش‌های خودگرایانه، از خود بدون ارتباط اساسی با دیگران یا طبیعت است» (فمینیسیم ۱۷۹). پلاموود با ادغام انسان/طبیعت مخالف است زیرا معتقد است که حذف این تمایز راه حل خوبی برای دوگانگی نیست. نقش تعریف شده برای هر کدام می‌تواند به خود بوم شناختی منجر شود که می‌تواند جایگزینی برای «خود ادغام شده» باشد (۱۷۹). وولف تا حدی نشان می‌دهد که ادغام ریچل با طبیعت به صورت غیر خودگرایانه تعریف می‌شود و فقط به یکدیگر کمک می‌کنند تا خود واقعی‌شان را تعریف کنند و زمانی که ریچل بیمار می‌شود، همه چیز در مورد طبیعت علیه هیوت می‌چرخد. به نظر می‌رسد که وولف «به طبیعت اجازه می‌دهد مسیر خود را در تجدید و غنی‌سازی زندگی طی کند» (شیوا خشونت/انقلاب سبز ۶۳). می‌توان چنین استنباط کرد که بین ریچل و طبیعت یک رابطه متقابل وجود دارد که وقتی او به بلوغ رسید، طبیعت به او کمک کرد و وقتی او در حال مرگ است طبیعت محزون به نظر می‌رسد و دیگر غنی نیست.

علاوه بر این، اریکا کودورث<sup>۴۸</sup> خاطر نشان می‌کند. «انسان‌ها پیوسته با «طبیعت» تعامل دارند و بر آن تأثیر می‌گذارند، و شرایط اجتماعی احتمالی وجود دارد که محیط را شکل می‌دهد. در حالی که محیط دارای ویژگی‌ها و قدرت‌های طبیعی است، اعمال انسانی و رفتار اجتماعی ممکن است فرآیندهای جهان طبیعی را شکل داده فعال یا محدود کنند» (کودورث ۵۱). قطعاً رابطه انسان، طبیعت و محیط به میزان قابل توجهی متقابل است، به ویژه رابطه طبیعت و زن که هر دو می‌توانند بر یکدیگر تأثیر بگذارند. به همین ترتیب، ریچل و طبیعت بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند که هر یک به اندازه دیگری به یکدیگر وابسته هستند. زنان و محیط زیست به هم پیوسته‌اند زیرا سلامت زنان به محیط زیست بستگی دارد و «زنان را نه تنها یک محیط بان طبیعی، بلکه به عنوان عوامل سیاسی فعال و دارای دانش تخصصی درباره محیط زیست نشان می‌دهد» (استورجن<sup>۴۹</sup> ۱۰۰). هماهنگی قوی زنان و محیط زیست به عنوان عاملی فعال برای مداخله در غنی‌سازی سلامت زمین به منظور قرار دادن زنان در جایگاهی بالاتر از مردان، می‌تواند منجر به محیط سالم‌تری شود که در آن زنان بتوانند زندگی امنی داشته باشند. بدون هیچ گونه شرایط مخاطره‌آمیزی و نامطلوبی که زنان بتوانند به طور سالم با محیط تعامل داشته باشند، جهان به مکان بهتری تبدیل می‌شود که زنان و طبیعت در آن احساس آرامش و آسودگی کنند. ریچل می‌تواند به نوعی خودآگاهی دست یابد زیرا با طبیعت معاشرت می‌کند و سعی می‌کند خود را به عنوان یک انسان بشناسد. طبیعت به دلیل تعامل ریچل با اعتماد به نفس بالا، زیباتر می‌شود.

### ۳. مصیبت‌های زنان و طبیعت در رمان سفر به برون

هیوت و ریچل روی لبه صخره‌ای، از جایی که می‌توانند به دریا نگاه کنند، ایستاده‌اند. هیوت عاشق ریچل می‌شود و به او پیشنهاد ازدواج می‌دهد. مفهوم ازدواج به عنوان نوعی مصیبت برای زنان درک می‌شود. با این وجود، ریچل قبل از ازدواجش بر اثر بیماری مزمن استوایی می‌میرد. این نشان می‌دهد که وولف تمایل دارد ثابت کند که چگونه زنان و قدرت آنها توسط مردان از طریق ازدواج محدود می‌شود. ریچل می‌داند که چگونه می‌تواند با ازدواج آشفته شود و این آشفتگی از طریق آشفتگی طبیعت توسط ریچل به تصویر کشیده شده است:

<sup>48</sup> Erika Cudworth

<sup>49</sup> Sturgeon

ریچل روی آرنجش دراز کشید و علف‌های بلندی را که روی لبه‌های صخره رشد کرده بودند از هم جدا کرد تا دید واضحی داشته باشد. آب بسیار آرام بود؛ در پایه صخره به سمت بالا و پایین حرکت می‌کرد و آنقدر واضح بود که می‌شد قرمزی سنگ‌های پایین آن را دید. در بدو تولد جهان هم همینطور بود و از آن زمان هم همینطور بوده است. احتمالاً هیچ انسانی آن آب را با قایق یا با بدن زیر پا نگذاشته است ریچل با رجوع به غریزه، تصمیم گرفت تا ابدیت صلح را خدشه دار کند و بزرگترین سنگریزه‌ای را که می‌توانست پیدا کند پرتاب کرد. آن سنگریزه به آب برخورد کرد و موج‌ها گسترش یافتند و بالا می‌آمدند. هیوت هم به پایین نگاه کرد. او گفت: «این فوق العاده است»، در حالی که موج‌ها گسترده شدند و متوقف شدند. طراوت و تازگی به نظر او (هیوت) فوق العاده می‌آمد. بعدش او به سنگریزه پرت کرد. به ندرت صدایی به گوش رسید. (سفر به برون ۱۴۳)

ریچل با طبیعت همذات پنداری می‌کند تا ازدواج را درک کند و البته زایمان و بارداری نمی‌تواند خواسته‌ها و جاه‌طلبی‌های او را برآورده کند. او با پرتاب سنگریزه به آب، آرامش آب را به هم می‌زند و به طور نمادین می‌توان این گونه تفسیر کرد که وولف با آسیب رساندن به منطقه آرام و امن طبیعت، احساسات خود را نسبت به ازدواج آشکار می‌کند. ریچل و طبیعت در آرامش زندگی می‌کنند، اما وقتی پای ازدواج به میان می‌آید همه چیز حتی آرامش دریا هم به هم می‌خورد. وقتی ریچل می‌گوید که دریا را هیچ قایق یا کشتی زیر پا نمی‌گذارد. در واقع، طبیعت اینجا خودش است و نه بیشتر. حتی مرگ ریچل نشان دهنده تمایل وولف به براندازی مفهوم ازدواج و قدرت پدرسالاری است. از طریق نقل قول بالا، پس از اینکه ریچل با پرتاب سنگریزه، آرامش دریا را به هم می‌زند، هیوت نیز سنگریزه‌ای می‌اندازد و صدایی شنیده نمی‌شود. شکستن سکوت دریا با بهم خوردن آرامش زنان از نقطه نظر مصائب و مشکلاتشان یکی است. وولف در کتاب *اتاقی از آن خود*<sup>۵۰</sup>، مفهوم ازدواج را با داستانی ساختگی از سرنوشت خواهر شکسپیر<sup>۵۱</sup>، مصائب و محرومیت او از هرگونه دسترسی به رویاهایش برای بازیگری در تئاتر و اینکه طبق قوانین سختگیرانه از مدرسه محروم شده است، را به چالش می‌کشد. قوانین مربوط به تحصیل دختران:

او به همان اندازه پرمایه بود، به همان اندازه که دارای قوه تخیل بود، برای دیدن جهان بیقرار بود. اما او را به مدرسه نفرستادند. او هیچ شانس برای یادگیری دستور زبان و منطق نداشت، چه رسد به خواندن. هرازگاهی کتابی در مورد هوراس<sup>۵۲</sup> و ویرژیل<sup>۵۳</sup> که شاید متعلق به یکی از برادرانش بود را برمی داشت و چند صفحه می‌خواند. اما بعد پدر و مادرش آمدند و به او گفتند که جوراب‌ها را تعمیر کند یا به فکر خورش باشد و به کتاب و کاغذ نپردازد. آنها می‌توانستند تند اما با مهربانی صحبت کنند، زیرا آنها افراد با ارزشی بودند که شرایط زندگی یک زن را می‌دانستند و دخترشان را دوست داشتند - واقعاً مهربان‌تر از این که او چشم و چراغ پدرش بود ... فریاد زد که ازدواج برای او نفرت انگیز بود و به همین دلیل توسط پدرش به شدت مورد ضرب و شتم قرار گرفت. (*اتاقی از آن خود* ۶-۳۵)

در این اثر غیر داستانی، وولف بیان می‌کند که چگونه سرنوشت یک دختر به ازدواج و دنیای مردانه وابسته است. حقیقتاً از این نقل قول می‌توان نتیجه گرفت که در آن زمان برای زنان راهی به غیر از ازدواج نبود، آنها مجبور بودند ازدواج کنند و به زندگی خود ادامه دهند. اگرچه استعداد خواهر شکسپیر و علایق او در تئاتر همانند شکسپیر بود، اما به دلیل اصول مردسالارانه‌ای که زنان باید بر اساس آن وظایف خود را به انجام دهند، باید سکوت کند، به همین ترتیب، ریچل باید خود را وقف ازدواج و کارهای خانه کند تا از قوانین پیروی کند. بدون شک آرامش روان زنان با دوری از جاه‌طلبی‌ها و خواسته‌های خود مختل می‌شود. وقتی ریچل سنگی را به دریا می‌اندازد و امواج شروع به حرکت می‌کنند، درد و رنجی را که قرار است با ازدواج در زندگی او ایجاد شود، روشن می‌کند. ریچل حقیقتاً اهل کتاب

<sup>50</sup> *Room of One's Own*

<sup>51</sup> Shakespeare

<sup>52</sup> Horace

<sup>53</sup> Virgil

خواندن است، اما به این حقیقت تلخ واقف است که ازدواج به او اجازه نمی‌دهد کتاب‌های بیشتری بخواند و باید آنها را برای همیشه کنار بگذارد.

به همین ترتیب، وولف در *اتاقی از آن خود*، درختی را با برگ‌هایش توصیف می‌کند که مربوط به سرخوردگی و ناامیدی او از سرنوشت و بدبختی‌های زنان است. وقتی درختی فقط یک برگ داشته باشد و آن با وزش باد بیفتد، درخت دیگر، چیزی ندارد و از باروری خارج است. به طور نمادین، همانطور که او وضعیت بد ریچل را با استفاده از محیط طبیعی و دریا به تصویر می‌کشد، بدبختی یک زن را با وضعیت غم‌انگیز یک درخت مقایسه می‌کند:

چیزی به خیابان نیامد، کسی نمی‌گذرد. یک برگی از چنار انتهای خیابان جدا شد و در آن مکث و تعلیق اتفاق افتاد. به نوعی مانند یک سقوط بود، ضربه‌ای که به رودخانه‌ای وارد می‌شود، رودخانه به طور نامرئی از گوشه و کنار خیابان می‌گذرد و مردم را با خود به انتها می‌برد، همانطور که رودی در آکسبریج، دانشجو را در قایق خود برده بود و برگ مرده را هم با خود برده بود. (*اتاقی از آن خود* ۷۰)

تصویر ناخوشایند درخت و برگ‌های مرده که توسط «جریان آکسبریج» شسته می‌شوند، نشان‌دهنده مشکلات و مصیبت‌های زنان در جامعه‌ای مردسالار است که قرار است آن‌ها آنچه را که مردان می‌خواهند و تعیین می‌کنند، انجام دهند. وولف، به عنوان یک اکوفمینیست، مصیبت‌های زنان را همراه با طبیعت در مواجهه با ناملایمات کاملاً آگاهانه ترسیم می‌کند. او آگاهانه بر مشکلات طبیعت و زنان تأکید می‌کند. به همین دلیل، پلاموود تأیید می‌کند که:

ما به عنوان حامیان طبیعت غیر انسانی، نقش دیگری را بر عهده می‌گیریم، اما دیگری نیستیم و هرگز به طور کامل وارد وضعیت آن نخواهیم شد. بنابراین ما نه به جای طبیعت، یا به جای طبیعت، بلکه به عنوان مفسر پریشانی و شادی آن، برای کسانی صحبت می‌کنیم که اغلب به دلیل چارچوب انسان محوری که من ترسیم کرده‌ام، قادر به دیدن یا شنیدن این چیزها برای خودشان نیستند. ("مرد محوری" ۳۵)

پلاموود تأیید می‌کند که تعامل انسان با طبیعت باید بر اساس رابطه متقابل و محترمانه آنها با طبیعت باشد. شادی و بدبختی طبیعت را انسان می‌تواند بر اساس این ارتباط متقابل درک کند. وولف، در رمان سفر به برون تلاش می‌کند تا مصیبت‌های ریچل و طبیعت را که به یک شیوه درک می‌شوند، تفسیر کند. برای حمایت از این موضوع، بهتر است به نقل قول زیر از جفری لاکوود<sup>۵۴</sup> مراجعه کنیم تا آنچه در بالا گفته شد، روشن شود:

اکوفمینیست‌ها عقل را رد نمی‌کنند. آنها به سادگی و قانع کننده از تعادل حمایت می‌کنند. آنها از ما می‌خواهند که با توجه به تمام احساسات و همچنین تفکر خود، کاملاً انسان باشیم. و می‌فهمند که جای اشتیاق هست، حتی اعتدال هم باید تعدیل شود. بنابراین، «گسست» از سنت، به یک معنا، واقعاً تأیید عمیق‌تری از آن سنت است. روشی که اکوفمینیست‌ها از ما می‌خواهند یک زندگی فضیلت‌انگیز از ذهن، بدن و روح بپرورانیم، تقریباً به همان روشی است که ارسطو از آن دفاع می‌کرد. شخص باید سخاوتمند، دلسوز و منطقی بودن را تمرین کند تا زمانی که این ویژگی‌ها به ذات فرد تبدیل شود. (۱۶۱)

وولف شادی و مصیبت طبیعت را درک می‌کند، به طوری که از طبیعت و محیط طبیعی بسیار بهره می‌برد تا بر تفسیر شادی و آشفتگی طبیعت تأکید کند. به همین ترتیب، او با بدبختی‌های شخصیت‌های زنش نه تنها برای صحبت درباره آنها، بلکه برای ارائه تفسیری ظریف از پریشانی، به گرفتاری آنها می‌پردازد، به طوری که خوانندگان پس از خواندن رمان‌های او، سعی در ارائه نوعی راه‌حل برای آنها دارند. وولف، به عنوان یک اکوفمینیست، از طبیعت مراقبت می‌کند زیرا خودش «سخاوتمند بودن را تمرین می‌کند». او احساس طبیعت و زنان

<sup>54</sup> Jeffery Lockwood

در یک جامعه مردسالار را می‌شناسد و با آنها همدردی می‌کند. در نتیجه او مشتاقانه و معجزه وار در پی یک زندگی سالم و با فضیلت برای طبیعت و زنان است و از مردان می‌خواهد که با طبیعت و زنان صلح کنند.

### نتیجه‌گیری

وولف در رمان سفر به برون، شخصیت زن، ریچل را به تصویر می‌کشد که به قوانین تحمیلی جامعه مردسالار که از طریق آن نمی‌تواند خواسته‌ها و توانایی‌های خود را بشناسد، زنجیر شده است. بدبختی‌های طبیعت به دلیل حضور غیرمنتظره مردانی است که به خود بسیار فکر می‌کنند و تنها به دنبال منفعت خودشان در طبیعت هستند. وولف بر جنبه‌های رنج‌آور توجه به زنان و طبیعت از نظر شخصیت و نقش‌های جنسیتی تأکید می‌کند. رمان سفر به برون، به عنوان یک داستان زیست محیطی توسط شخصیت‌های خیالی و طبیعت، صدای بلند و رویایی وولف بوده است تا ثابت کند که چگونه فرهنگ، به ویژه فرهنگ مردمحوری، جهان را با زنان و محیط طبیعی به حاشیه رانده و جنسیت زده می‌کند. محقق این تحقیق، معضلات و مصیبت‌های طبیعت و زنان را در یک جامعه مرد محور آشکار می‌کند. وولف در رمان سفر به برون، زنان و طبیعت را در یک موقعیت یکسان به تصویر می‌کشد. نگاه مردان به زن و طبیعت بررسی شده و قدرت فرهنگ به تصویر کشیده شده است. هم انسان‌ها (به ویژه زنان) و هم غیرانسان‌ها (همه گونه‌ها) درگیر بحران‌ها و مشکلات چندوجهی از نظر زیست محیطی هستند. وولف سلطه بر زنان را تقویت می‌کند که از نظر ایدئولوژیک با سلطه بر طبیعت و غیرانسان پیوند خورده است. اگر تفکر از دریچه ویرانگر دوگانگی رها شود، هم زنان و هم جهان طبیعی می‌توانند رها شوند. وولف می‌کوشد، ثابت کند که زنان و جهان طبیعی در یک تفکر سلسله وار گرفتار شده‌اند که ایدئولوژی دیدگاه اکوفمینیستی می‌تواند آن را از انقیاد زنان و تخریب محیط زیست رهایی بخشد.

### منابع

- پارساپور، زهرا. «خوانش اکوفمینیستی داستان زنان بدون مردان». نشریه علمی جستارهای نوین ادبی، شماره ۲۱۵، زمستان ۱۴۰۰، صص ۴۷-۴۴.
- صفری، فاطمه، «تقابل زمین‌سوژگی و انسان‌سوژگی در ادبیات طبیعت‌گرا». فصل‌نامه علمی - تخصصی شیرین و شکر، سال اول، شماره اول، بهار ۱۴۰۱، صص ۱۴۶-۱۲۵.
- عنایت، حلیمه؛ فتح‌زاده، حیدر. «رویکردی نظری به مفهوم اکوفمینیسم». مجله مطالعات جامعه‌شناسی. سال دوم، شماره ۵، زمستان. صص ۴۵-۶۳، ۱۳۸۸.
- Adams, Carol J. *Neither Man Nor Beast: Feminism and the Defense of Animals*. New York: Continuum, 1994.
- Ahmad, Kaosar Mohammad. "Ecofeminist Tendencies in Virginia Woolf, Doris Lessing and Arundhati Roy." *International Journal of English, Literature and Social Science (IJELS)*, vol. 4, I. 4, August 2019, pp. 997-1002.
- Alt, Christina. *Virginia Woolf and the Study of Nature*. New York: Cambridge UP, 2010.
- Cudworth, Erika. *Developing Ecofeminist Theory: The complexity of Difference*. New York: Palgrave Macmillan, 2005.
- Dianoosh, Sanei and Jalal Sokhanvar. "Cultural-environmental Discourses in Margaret Atwood's *The Handmaid Tale*." *Critical Language and Literary Studies*, vol. 14, no.19, Autum and Winter 2017, pp. 209-31.
- Hall, Dewey W. *Romantic Naturalists, Early Environmentalists: An Ecocritical Study, 1989-1912*. California: Ashgate, 2014.
- Hay, Peter. *Main Currents in Western Environmental Thought*. Sydney: University of New South Wales Press, 2002.
- Kääpä, Pietari. "Cyclical Conceptualizations of Time: *Ecocritical Perspective on Sámi Film Culture*." *Ecocriticism and Indigenous Studies: Conversations from Earth to Cosmos*. Edited by Salma Monani and Joni Adamson. New York: Routledge, 2017. 136-54.
- Kostkowsk, Justyna. *Ecocriticism and Women Writers: Environmental Poetics of Virginia Woolf, Jeanette Winterson, and Ali Smith*. London: Palgrave Macmillan, 2013.
- Lockwood. Jeffery A. "Ecofeminism: The Ironic Philosophy." *Feminist Ecocriticism: Environment, Women, and Literature*. Edited by Douglas A. Vakoch. Lanham: Lexington Books, 2012, pp. 148-161.
- Merchant, Carolyn. *The Death of Nature: Women, Ecology, and the Societific Revolution*. New York: Harper & Row Phbulsher, 1983.
- Nelson, Julie A. "Feminism, Ecology and the Philosophy Economis". *Ecological Economis*. Vol. 20. 1997, pp. 155.166.



- Oppermann, Serpil. "Feminist Ecocriticism: A Post humanist. Direction in Ecocritical Trajectory." *International Perspectives in Feminist Ecocriticism*. Edited by Greta Gaard, Simon C. Estock, and Serpil Opperman. New York: Routledge, 2013, pp. 19-37.
- Peyman Amanolahi Baharvand and seyed Bakhtiyar Sadjadi. Anthropocentrism vs Biocentrism: The Treatment of the Natural World by Human Subjects in James A. Michener's Chesapeake". *Critical Language and Literary Studies*, vol. 10, no. 23, Autumn and Winter 2019, pp. 32-61.
- Plumwood, Val. "Androcentrism and Anthropocentrism: Parallels and Politics." *Ecofeminism: Women, Culture, Nature*. Edited by Karen J. Warren. Bloomington and Indianapolis: Indiana UP, 1997, pp. 327-351.
- . *Environmental Culture: The Ecological Crisis of Reason*. London: Routledge, 2002.
- . *Feminism and the Mastery of Nature*. London: Routledge, 2003.
- Sandilands, Cartriona. *The Good-Natured Feminist: Ecofeminism and the Quest for Democracy*. London: Minnesota UP, 1999.
- Sohrab, Tavooosi and Shohreh Chavoshian. "An Ecocritical Reading of Valadimir Nabokov's Pinn". *Critical Language and Literary Studies*, vol. 16, no. 23, Spring and Summer 2019, pp. 119-42.
- Sturgeon, Noël. "Ecofeminist Natures and Transnational Environmental Politics." *Ecofeminism & Globalization: Exploring Culture, Context, and Religion*. Edited by Heather Eaton and Lois Ann Lorentzen. Lanham: Rowman & Littlefield Publishers, 2003, pp. 99-123.
- Shiva, Vandana. *Staying Alive: Women, Ecology and Survival in India*. London: Zed Books, 1988.
- . *The Violence of the Green Revolution: Third World Agriculture, Ecology and Politics*. New Jersey: Zed Books, 1991.
- Woolf, Virginia. *The Death of the Moth and Other Essays*. New York: Harcourt Brace Jovanovich, 1942.
- . *The Letters of Virginia Woolf*. Vol. 2: 1912-1922. Edited by Nigel Nicolson and Joanne Trautmann. New York: Harcourt brace Jovanovich, 1976.
- . *A Room of One's Own*. London: Grafton, 1977.
- . *The Diary of Virginia Woolf*, vol.2: 1920-1924. Edited by Anne Olivier Bell, Florida: Harcourt, 1978.
- . *The Letters of Virginia Woolf*, vol 5: 1932-1935. Edited by Nigel Nicolson and Joanne Trautmann. Florida: Harcourt Brace & Company, 1979.
- . *The Voyage Out*. <https://TheVirtualLibrary.org>. E-Book.
- Zarrinjooei, Bahman. "A Discourse of Other-Nature: An Ecocritic Postcolonial Study of Rare Beast Creatures in Amitav Ghosh's Hungry Tide". *Critical Language and Literary Studies*, vol. 14, no. 18, Spring and Summer 2017, pp. 103-32.
- Zolfagharkhani, Moslem. "Ecocriticism and its Relection in Works and Thoughts of Nima Ysushij and Ralph Waldo Emerson". *Critical Language and Literary Studies*, vol. 17, no. 24, Spring and Summer 2020, pp. 247-75.

## The Ecofeminist Reading of Virginia Woolf's *The Voyage Out*

Ziba Roshanzamir

Ph.D. Candidate of English Literature Department of English Language and Literature, Borujerd Branch, Islamic Azad University, Borujerd, Iran.

Leila BaradaranJamili (Corresponding Author)

Assistant Professor, Department of English Language and Literature, Borujerd Branch, Islamic Azad University, Borujerd, Iran.

Bahman Zarrinjooee

Assistant Professor, Department of English Language and Literature, Borujerd Branch, Islamic Azad University, Borujerd, Iran

### Abstract

In this research, the ecofeminist reading method in Virginia Woolf's *The Voyage Out* novel shows how close women and nature are based on gender issues. In this story, there is a huge difference between men's and women's view of nature. According to this research, it can be said that Virginia Woolf with her feminine concerns has been able to represent marginalization of women and nature in this story - and of course in her other stories - by emphasizing the duality of men and women and man and nature by raising the problems and crises of women and nature. The fact that both women and nature are judged from the perspective of gender and are subjected to violence based on this gender and defined gender roles for them in the patriarchal society is also analyzed in this story. Rachel, a woman who is aligned with nature and tries to find her true self in nature, is not spared from the problems mentioned above and tries to free herself and nature from the shackles that men put on them; Although his death occurs at the end of the story, and of course this death itself is a symbolic release from imposed problems. The present research is a theoretical study conducted in the library research method. In the beginning, the theoretical foundations of the research are explained, and then the ecofeminist approach is applied to the selected examples of *The Voyage Out* story with the analytical-descriptive method, which is the main goal of the research. In this regard, how much Rachel is inspired by nature and tries to improve her identity and personality and how fragile she is to environmental destruction is also criticized in the story. In fact, the character of the story, Rachel, is trapped in opposite dualities such as: human/nature/man/woman, and culture / nature, and to free herself from these destructive dualities, she takes refuge in nature, which is itself trapped in these dualities. The aim of this research is to examine the alignment of Rachel and nature from the point of view of gender. It can be said that both of them are considered second gender in this type of society and are oppressed by men. As a result, this research examines the story of Virginia Woolf's *The Voyage Out* from an ecofeminist point of view, which criticizes the dual system of Western philosophy through which men are placed in a higher position than women and nature.

Key words: Ecofeminism, Dualism, Virginia Woolf, Gender, Nature.